

یسوع امام الوالی بیلاطس

¹ وَلَمَّا كَانَ الصَّبَاحُ تَسَاوَرَ جَمِيعُ رُؤَسَاءِ الْكَهَنَةِ وَشُيُوعِ الشَّعْبِ عَلَى يَسُوعَ حَتَّى يَقْتُلُوهُ. ² فَأَوْتَقُوهُ وَمَصَّوْا بِهِ وَدَفَعُوهُ إِلَى بِيلاطُسَ الْبُنْطِيِّ، الْوَالِي.

یهودا یلغی حنفه

³ جِئْنِيذ لَمَّا رَأَى يَهُودَا الَّذِي أَسْلَمَهُ أَنَّهُ قَدْ دِينَ، تَدَمَّ وَرَدَّ التَّلَائِينَ مِنَ الْفِصَّةِ إِلَى رُؤَسَاءِ الْكَهَنَةِ وَالشُّيُوحِ ⁴ قَائِلًا: قَدْ أَخْطَأْتُ إِذْ سَلَّمْتُ دَمًا بَرِيئًا. فَقَالُوا: مَاذَا عَلَيْنَا؟ أَأَنْتَ أَبْصِرُ. ⁵ فَطَرَحَ الْفِصَّةَ فِي الْهَيْكَلِ وَانْصَرَفَ، ثُمَّ مَضَى وَحَتَّى نَفْسَهُ. ⁶ فَأَخَذَ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ الْفِصَّةَ وَقَالُوا: لَا يَجِلُّ أَنْ نُثْقِلَهَا فِي الْخَزَائِنِ لِأَنَّهَا تَمَنَّ دَمٌ. ⁷ فَتَسَاوَرُوا وَاشْتَرَوْا بِهَا خَمْلَ الْفَخَّارِيِّ مَقْبَرَةً لِلْغُرَبَاءِ. ⁸ لِهَذَا سُمِّيَ ذَلِكَ الْخَمْلُ "خَمْلُ الدَّمِ" إِلَى هَذَا الْيَوْمِ. ⁹ جِئْنِيذ تَمَّ مَا قِيلَ بِإِزْمِيَا النَّبِيِّ الْقَائِلِ: "وَأَخَذُوا التَّلَائِينَ مِنَ الْفِصَّةِ، تَمَنَّ الْمُتَمَنَّ الَّذِينَ تَمَنُّوهُ، مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ" ¹⁰ وَأَعْطَوْهَا عَنْ خَمْلِ الْفَخَّارِيِّ كَمَا أَمَرَنِي الرَّبُّ."

الشكوى على يسوع

¹¹ فَوَقَفَ يَسُوعُ أَمَامَ الْوَالِي، فَسَأَلَهُ الْوَالِي قَائِلًا: أَأَنْتَ مَلِكُ الْيَهُودِ؟ فَقَالَ لَهُ يَسُوعُ: أَأَنْتَ تَقُولُ. ¹² وَبَيْنَمَا كَانَ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَالشُّيُوحُ يَسْتَكُونُ عَلَيْهِ لَمْ يُجِبْ يَسُوعَ. ¹³ فَقَالَ لَهُ بِيلاطُسُ: أَمَا تَسْمَعُ كَمَا يَشْهَدُونَ عَلَيْكَ؟ فَلَمْ يُجِبْهُ وَلَا عَنْ كَلِمَةٍ وَاحِدَةٍ حَتَّى تَعَجَّبَ الْوَالِي جِدًّا.

الوالي يُسَلِّمُ يَسُوعَ لِلصَلْبِ

¹⁵ وَكَانَ الْوَالِي مُعْتَادًا فِي الْعِيدِ أَنْ يُطْلَقَ لِلْجَمْعِ أَسِيرًا وَاحِدًا مِنْ أَرَادُوهُ. ¹⁶ وَكَانَ لَهُمْ جِئْنِيذُ أَسِيرٍ مَشْهُورٍ يُسَمَّى بَارَابَاسَ. ¹⁷ فَفِيمَا هُمْ مُجْتَمِعُونَ قَالَ لَهُمْ بِيلاطُسُ: مَنْ تُرِيدُونَ أَنْ أُطْلِقَ لَكُمْ؟ بَارَابَاسَ أَمْ يَسُوعَ، الَّذِي يُدْعَى الْمَسِيحَ؟ ¹⁸ لَأَنَّهُ عَلِمَ أَنَّهُمْ أَسْلَمُوهُ حَسَدًا. ¹⁹ وَإِذْ كَانَ جَالِسًا عَلَى كُرْسِيِّ الْوَلَايَةِ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِ امْرَأَتُهُ قَائِلَةً: إِنِّي أَتَاكَ الْبَارَّ، لِأَنِّي تَأَلَّمْتُ الْيَوْمَ كَثِيرًا فِي خُلمٍ مِنْ أَجْلِهِ. ²⁰ وَلَكِنْ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَالشُّيُوحُ حَرَّضُوا الْجُمُوعَ عَلَى أَنْ يُطْلَبُوا بَارَابَاسَ وَيُهْلَكُوا يَسُوعَ. ²¹ فَأَجَابَ الْوَالِي وَقَالَ لَهُمْ: مَنْ مِنْ الْإِسْثِينِ تُرِيدُونَ أَنْ أُطْلِقَ لَكُمْ؟ فَقَالُوا: بَارَابَاسَ. ²² قَالَ لَهُمْ بِيلاطُسُ: فَمَاذَا أَفْعَلُ بِيَسُوعَ الَّذِي يُدْعَى الْمَسِيحَ؟ قَالَ لَهُ الْجَمِيعُ: لِيُصَلَّبَ. ²³ فَقَالَ الْوَالِي: وَأَيَّ شَرٍّ عَمِلَ؟ فَكَانُوا يَزْدَادُونَ صُرَاخًا قَائِلِينَ: لِيُصَلَّبَ. ²⁴ فَلَمَّا رَأَى

عیسی در حضور پیلطس و مرگ یهودا

¹ و چون صبح شد، همه رؤسای کاهنه و مشایخ قوم بر عیسی شورا کردند که او را هلاک سازند. ² پس او را بند نهاده، بردند و به پنطیوس پیلطس، والی، تسلیم نمودند.

³ در آن هنگام، چون یهودا تسلیم کننده اودید که بر او فتوا دادند، پشیمان شده، سی پاره نقره را به رؤسای کاهنه و مشایخ رد کرده، ⁴ گفت: گناه کردم که خون بی‌گناهی را تسلیم نمودم. گفتند: ما را چه، خود دانی! ⁵ پس آن نقره را در معبد انداخته، روانه شد و رفته خود را خفه نمود. ⁶ اما رؤسای کاهنه نقره را برداشته، گفتند: انداختن این در بیت‌المال جایز نیست زیرا خونبها است. ⁷ پس شورا نموده، به آن مبلغ، مزرعه کوزه‌گر را بجهت مقبره غریاء خریدند. ⁸ از آن جهت، آن مزرعه تا امروز بخف‌اللدم مشهور است. ⁹ آنگاه سخنی که به زبان ارمیای نبی گفته شده بود تمام گشت که: سی پاره نقره را برداشتند، بهای آن قیمت کرده شده‌ای که، بعضی از بنی‌اسرائیل بر او قیمت گذاردند، ¹⁰ و آنها را بجهت مزرعه کوزه‌گر دادند، چنانکه خداوند به من گفت.

¹¹ اما عیسی در حضور والی ایستاده بود، پس والی از او پرسیده، گفت: آیا تو پادشاه یهود هستی؟ عیسی بدو گفت: تو می‌گویی! ¹² و چون رؤسای کاهنه و مشایخ از او شکایت می‌کردند، هیچ جواب نمی‌داد. ¹³ پس پیلطس وی را گفت: نمی‌شنوی چقدر بر تو شهادت می‌دهند؟ ¹⁴ اما در جواب وی، یک سخن هم نگفت، بقسمی که والی بسیار متعجب شد.

حکم اعدام عیسی

¹⁵ و در هر عیدی، رسم والی این بود که یک زندانی، هر که را می‌خواستند، برای جماعت آزاد می‌کرد. ¹⁶ و در آن وقت، زندانی مشهور، بارابا نام داشت. ¹⁷ پس چون مردم جمع شدند، پیلطس ایشان را گفت: که را می‌خواهید برای شما آزاد کنم؟ بارابا یا عیسی مشهور به مسیح را؟ ¹⁸ زیرا که دانست او را از حسد تسلیم کرده بودند. ¹⁹ چون بر مسند نشسته بود، زنش نزد او فرستاده، گفت: با این مرد عادل تو را کاری نباشد، زیرا که امروز در خواب درباره او زحمت بسیار بردم. ²⁰ اما رؤسای کاهنه و مشایخ، قوم را بر این

يَلَاطُسُ أَنَّهُ لَا يَقَعُ شَيْئًا بَلْ بِالْحَرِيِّ يَحْدُثُ شَعَبٌ أَحَدَ مَاءٍ وَغَسَلَ يَدَيْهِ قُدَّامَ الْجَمْعِ قَائِلًا: إِنِّي بَرِيءٌ مِنْ دَمِ هَذَا الْبَارِّ، أَصْرُوا أَنْتُمْ.²⁵ فَأَجَابَ جَمِيعُ الشَّعْبِ وَقَالُوا: دَمُهُ عَلَيْنَا وَعَلَى أَوْلَادِنَا. حِينَئِذٍ أَطْلَقَ لَهُمْ بَارَابَاسَ، وَأَمَّا يَسُوعُ فَجَلَدَهُ وَأَسْلَمَهُ لِيُصَلَّبَ.

العسكر يستهزئون بيسوع

²⁷ فَأَخَذَ عَسْكَرُ الْوَالِي يَسُوعَ إِلَى دَارِ الْوَلَايَةِ وَجَمَعُوا عَلَيْهِ كُلَّ الْكَيْسِيَّةِ.²⁸ فَقَرَّوْهُ وَالْتَبَّسُوهُ بِدَاءٍ قِرْمِزِيًّا،²⁹ وَصَفَرُوا إِكْلِيلًا مِنْ شَوْكٍ وَوَضَعُوهُ عَلَى رَأْسِهِ وَقَصَبَةً فِي يَمِينِهِ. وَكَانُوا يَجْتَوُونَ قُدَّامَهُ وَيَسْتَهْزِئُونَ بِهِ قَائِلِينَ: السَّلَامُ، يَا مَلِكَ الْيَهُودِ،³⁰ وَبَصُقُوا عَلَيْهِ وَأَخَذُوا الْقَصَبَةَ وَصَرَّبُوهُ عَلَى رَأْسِهِ.³¹ وَبَعْدَ مَا اسْتَهْزَأُوا بِهِ تَرَعُّوا عَنْهُ الرَّدَاءَ وَالْتَبَّسُوهُ ثِيَابَهُ وَصَوَّوْا بِهِ لِلصَّلْبِ.

العسكر يصلبون يسوع

³² وَفِيمَا هُمْ خَارِجُونَ وَجَدُوا إِنْسَانًا قَيْرَوَانِيًّا، اسْمُهُ سِمْعَانُ، فَسَخَّرُوهُ لِيَحْمِلَ صَلِيبَهُ.³³ وَلَمَّا أَتَوْا إِلَى مَوْضِعٍ يُقَالُ لَهُ جُلْجَتُهُ، وَهُوَ الْمُسَمَّى مَوْضِعَ الْجُمُجْمَةِ،³⁴ أَعْطَوْهُ خَلًّا مَمْرُوجًا بِمَرَارَةٍ لِيَسْرَبَ، وَلَمَّا ذَاقَ لَمْ يَرِدْ أَنْ يَسْرَبَ.³⁵ وَلَمَّا صَلَّبُوهُ اقْتَسَمُوا ثِيَابَهُ مُفْتَرِعِينَ عَلَيْهَا، لِكَيْ يَتِمَّ مَا قِيلَ بِالنَّبِيِّ: "افْتَسَمُوا ثِيَابِي بَيْنَهُمْ وَعَلَى لِبَاسِي أَلْقُوا قُرْعَةً".³⁶ ثُمَّ جَلَسُوا يَحْزِسُونَهُ هُنَاكَ.³⁷ وَجَعَلُوا قَوْقَ رَأْسِهِ عَلَيْهِ مَكْتُوبَةً: "هَذَا هُوَ يَسُوعُ، مَلِكُ الْيَهُودِ".³⁸ حِينَئِذٍ صُلِبَ مَعَهُ إِصْحَانُ، وَاجِدُ عَنْ اليمينِ وَوَاجِدُ عَنْ اليسارِ.

³⁹ وَكَانَ الْمُخْتَارُونَ يُحْدِقُونَ عَلَيْهِ وَهُمْ يَهْرُونَ رُؤُوسَهُمْ⁴⁰ قَائِلِينَ: يَا تَاقِصَ الْهَيْكَلِ وَبَابَيْهِ فِي ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ، خَلِّصْ نَفْسَكَ. إِنْ كُنْتَ ابْنُ اللَّهِ فَانْزِلْ عَنْ الصَّلِيبِ؟⁴¹ وَكَذَلِكَ رُؤُوسَاءُ الْكَهَنَةِ أَيْضًا وَهُمْ يَسْتَهْزِئُونَ مَعَ الْكُتَّابَةِ وَالشُّيُوخِ قَالُوا: ⁴² خَلِّصْ آخَرِينَ وَأَمَّا نَفْسُهُ فَمَا يَقْدِرُ أَنْ يُخَلِّصَهَا، إِنْ كَانَ هُوَ مَلِكُ إِسْرَائِيلَ فَلْيَنْزِلِ الْآنَ عَنْ الصَّلِيبِ فَتُؤْمِنَ بِهِ.⁴³ قَدْ أَكْثَلَ عَلَى اللَّهِ فَلْيُنْقِذْهُ الْآنَ إِنْ أَرَادَهُ، لِأَنَّهُ قَالَ: أَنَا ابْنُ اللَّهِ.⁴⁴ وَبِذَلِكَ أَيْضًا كَانَ اللَّصَانُ اللَّذَانِ صُلِبَا مَعَهُ يُعَيِّرَانِهِ.

موت يسوع على الصليب

⁴⁵ وَمِنْ السَّاعَةِ السَّادِسَةِ كَانَتْ طُلْمَةُ عَلَى كُلِّ الْأَرْضِ إِلَى السَّاعَةِ الثَّاسِعَةِ.⁴⁶ وَتَحَوَّ السَّاعَةُ الثَّاسِعَةُ صَرَخَ يَسُوعُ بِصَوْتٍ عَظِيمٍ قَائِلًا: إِيْلِي، إِيْلِي، لَمَا شَبَقْتَنِي؟ أَيُّ: إِلَهِي، إِلَهِي، لِمَاذَا تَرَكْتَنِي؟⁴⁷ فَقَوْمٌ مِنَ الْوَاقِفِينَ

ترغيب نمودند که برآبَا را بخواهند و عیسی را هلاک سازند.²¹ پس والی بدیشان متوجّه شده، گفت: کدام یک از این دو نفر را می‌خواهید بجهت شما رها کنم؟ گفتند: برآبَا را.²² پیلطس بدیشان گفت: پس با عیسی مشهور به مسیح چه کنم؟ جمیعاً گفتند: مصلوب شود!²³ والی گفت: چرا؟ چه بدی کرده است؟ ایشان بیشتر فریاد زده، گفتند: مصلوب شود!²⁴ چون پیلطس دید که ثمری ندارد بلکه آشوب زیاده می‌گردد، آب طلبیده، پیش مردم دست خود را شسته گفت: من برّی هستم از خون این شخص عادل. شما ببینید.²⁵ تمام قوم در جواب گفتند: خون او بر ما و فرزندان ما باد!²⁶ آنگاه برآبَا را برای ایشان آزاد کرد و عیسی را تازیانه زده، سپرد تا او را مصلوب کنند.

²⁷ آنگاه سپاهیان والی، عیسی را به دیوانخانه برده، تمامی فوج را گرد وی فراهم آوردند.²⁸ و او را عربان ساخته، لباس قرمزی بدو پوشانیدند، و تاجی از خار بافته، بر سرش گذاردند و نی بدست راست او دادند و پیش وی زانو زده، استهزاکنان او را می‌گفتند: سلام، ای پادشاه یهود!³⁰ و آب دهان بر وی افکنده، نی را گرفته بر سرش میزدند.³¹ و بعد از آنکه او را استهزا کرده بودند، آن لباس را از وی کنده، جامه خودش را پوشانیدند و او را بجهت مصلوب نمودن بیرون بردند.

عیسی بر صلیب و مرگ او

³² و چون بیرون می‌رفتند، شخصی قیروانی شمعون نام را یافته، او را بجهت بردن صلیب مجبور کردند.³³ و چون به موضعی که به جُلْجُتَا، یعنی کاسه سر مسمی بود رسیدند،³⁴ سرکه ممزوج به مَرّ بجهت نوشیدن بدو دادند. اما چون چشید، نخواست که بنوشد.³⁵ پس او را مصلوب نموده، رخت او را تقسیم نمودند و بر آنها قرعه انداختند تا آنچه بهزیان نبی گفته شده بود تمام شود که: رخت مرا در میان خود تقسیم کردند و بر لباس من قرعه انداختند.³⁶ و در آنجا به نگاهیانی او نشستند.³⁷ و تقصیر نامه او را نوشته، بالای سرش آویختند که: این است عیسی، پادشاه یهود!³⁸ آنگاه دو دزد یکی بر دست راست و دیگری بر چپش با وی مصلوب شدند.

³⁹ و راه‌گذران سرهای خود را جنبانیده، کفر گویان،⁴⁰ می‌گفتند: ای کسی که معبد را خراب می‌کنی

هَذَا لَمَّا سَمِعُوا قَالُوا: إِنَّهُ يُبَادِي إِيْلَنَا.⁴⁸ وَلِلْوَقْتِ رَكَضَ وَاحِدٌ مِنْهُمْ وَأَخَذَ اسْفِنْجَةً وَمَلَأَهَا خَلًّا وَجَعَلَهَا عَلَى قَصَبَةِ وَسِقَاهُ.⁴⁹ وَأَمَّا الْبَاقُونَ فَقَالُوا: ائْرُكْ، لِنَرَى هَلْ يَأْتِي إِيْلَنَا يُخَلِّصُهُ؟⁵⁰ فَصَرَخَ يَسُوعُ أَيْضاً بِصَوْتٍ عَظِيمٍ وَأَسْلَمَ الرُّوحَ.

⁵¹ وَإِذَا جَبَّأُ الْهَيْكَلِ قَدِ انْشَقَّ إِلَى اثْنَيْنِ، مِنْ فَوْقِ إِيْلَى أَسْفَلِ، وَالْأَرْضُ تَرْتَلَزَتْ وَالصُّخُورُ تَشَقَّقَتْ،⁵² وَالْقُبُورُ تَفْتَحَتْ، وَقَامَ كَثِيرٌ مِنْ أَجْسَادِ الْقَدِيسِينَ الرَّاقِدِينَ،⁵³ وَخَرَجُوا مِنَ الْقُبُورِ بَعْدَ قِيَامَتِهِ وَدَخَلُوا الْمَدِينَةَ الْمُقَدَّسَةَ وَطَهَّرُوا لِكَثِيرِينَ.⁵⁴ وَأَمَّا قَائِدُ الْمِنَةِ وَالَّذِينَ مَعَهُ يَحْرُسُونَ يَسُوعَ فَلَمَّا رَأَوْا الرَّلْزَةَ وَمَا كَانَ خَافُوا جِداً وَقَالُوا: خَفاً كَانَ هَذَا ابْنُ اللَّهِ.⁵⁵ وَكَانَتْ هُنَاكَ نِسَاءٌ كَثِيرَاتٌ يَنْظُرْنَ مِنْ بَعِيدٍ وَهُنَّ كُنَّ قَدْ بَعَعْنَ يَسُوعَ مِنَ الْجَلِيلِ يَحْدِمَتِهِ.⁵⁶ وَبَيْنَهُنَّ مَرْيَمُ الْمَجْدَلِيَّةُ وَمَرْيَمُ أُمُّ يَعْقُوبَ وَيُوسِي وَأُمُّ ابْنَيْ زَبْدِي.

دفن جثمان يسوع

⁵⁷ وَلَمَّا كَانَ الْمَسَاءُ جَاءَ رَجُلٌ غَيْبِي مِنَ الرَّامَةِ، اسْمُهُ يُوسُفُ، وَكَانَ هُوَ أَيْضاً تَلْمِيزاً لِيَسُوعَ.⁵⁸ فَهَذَا تَقَدَّمَ إِلَى بِيلاطُسَ وَطَلَبَ جَسَدَ يَسُوعَ. فَأَمَرَ بِيلاطُسُ جَبِيئِي أَنْ يُعْطِيَ الْجَسَدَ.⁵⁹ فَأَخَذَ يُوسُفُ الْجَسَدَ وَلَقَهُ بِكَفَانٍ نَقِيٍّ،⁶⁰ وَوَضَعَهُ فِي قَبْرِهِ الْجَدِيدِ الَّذِي كَانَ قَدْ تَحْتَهُ فِي الصَّخْرَةِ ثُمَّ دَخَرَ حَجَراً كَبِيراً عَلَى بَابِ الْقَبْرِ وَمَصَّى.⁶¹ وَكَانَتْ هُنَاكَ مَرْيَمُ الْمَجْدَلِيَّةُ وَمَرْيَمُ الْأُخْرَى جَالِسَتَيْنِ نَحْوَ الْقَبْرِ.

حراسة قبر يسوع

⁶² وَفِي الْعَدِ الَّذِي بَعْدَ الْإِسْتِعْدَادِ، اجْتَمَعَ رُؤَسَاءُ الْكَهَنَةِ وَالْقَرِيسِيُّونَ إِلَى بِيلاطُسَ قَائِلِينَ: يَا سَيِّدُ، قَدْ تَذَكَّرْنَا أَنَّ ذَلِكَ الْمُضِلَّ قَالَ وَهُوَ حَيٌّ: إِنِّي بَعْدَ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ أَقُومُ.⁶⁴ فَمُرْ بِضَبْطِ الْقَبْرِ إِلَى الْيَوْمِ الثَّالِثِ لِكَلَّا يَأْتِيَ تَلْمِيزُهُ لِكَلَّا وَتَسْرِفُوهُ وَتَقُولُوا لِلشَّعْبِ إِنَّهُ قَامَ مِنَ الْأَمْوَاتِ، فَتَكُونَ الصَّلَاكَةُ الْأَخِيرَةُ أَشَرَّ مِنَ الْأُولَى.⁶⁵ فَقَالَ لَهُمْ بِيلاطُسُ: عِنْدَكُمْ حُرَاسٌ، إِذْهَبُوا وَاصْبُطُوهُ كَمَا تَعْلَمُونَ.⁶⁶ فَمَضَوْا وَضَبْطُوا الْقَبْرَ بِالْحُرَاسِ وَخَتَمُوا الْحَجَرَ.

و در سه روز آن را می‌سازی، خود را نجات ده. اگر پسر خدا هستی، از صلیب فرود بیا!⁴¹ همچنین نیز رؤسای کهنه با کاتبان و مشایخ استهزاکنان می‌گفتند:⁴² دیگران را نجات داد، اما نمی‌تواند خود را برهاند. اگر پادشاه اسرائیل است، اکنون از صلیب فرود آید تا بدو ایمان آوریم!⁴³ بر خدا توکل نمود، اکنون او را نجات دهد، اگر بدو رغبت دارد زیرا گفت: پسر خدا هستم!⁴⁴ و همچنین آن دو دزد نیز که با وی مصلوب بودند، او را دشنام می‌دادند.

⁴⁵ و از ساعت ششم تا ساعت نهم، تاریکی تمام زمین را فرو گرفت.⁴⁶ و نزدیک به ساعت نهم، عیسی به آواز بلند صدا زده گفت: ایلی، ایلی، لَمَا سَبَقْتَنِي؟ یعنی: الهی، الهی، مرا چرا ترک کردی؟⁴⁷ اما بعضی از حاضرین چون این را شنیدند، گفتند که: او الیاس را می‌خواند.⁴⁸ در ساعت یکپاز آن میان دویده، اسفنجی را گرفت و آن را پُر از سرکه کرده، بر سر نی گذارد و نزد او داشت تا بنوشد.⁴⁹ و دیگران گفتند: بگذار تا ببینیم که آیا الیاس می‌آید او را برهاند؟⁵⁰ عیسی باز به آواز بلند صیحه زده، روح را تسلیم نمود.

⁵¹ که ناگاه پرده معبد از سر تا پا دو پاره شد و زمین متزلزل و سنگها شکافته گردید،⁵² و قبرها گشاده شد و بسیاری از بدنهای مقدسین که آرامیده بودند برخاستند،⁵³ و بعد از برخاستن وی، از قبور برآمده، به شهر مقدس رفتند و بر بسیاری ظاهر شدند.⁵⁴ اما یوزباشی و رفقاییش که عیسی را نگاهبانی می‌کردند، چون زلزله و این وقایع را دیدند، بی‌نهایت ترسان شده، گفتند: فی‌الواقع این شخص پسر خدا بود.⁵⁵ و در آنجا زنان بسیاری که از جلیل در عقب عیسی آمده بودند تا او را خدمت کنند، از دور نظاره می‌کردند،⁵⁶ که از آن جمله، مریم مَجْدَلِيَّة بود و مریم مادر یعقوب و یوشاء و مادر پسران زبدي.

تدفین عیسی

⁵⁷ اما چون وقت عصر رسید، شخصی دولتمند از اهل رامه، یوسف نام که، او نیز از شاگردان عیسی بود آمد،⁵⁸ و نزد پیلطس رفته، جسد عیسی را خواست. آنگاه پیلطس فرمان داد که داده شود.⁵⁹ پس یوسف جسد را برداشته، آن را در کتان پاک پیچیده،⁶⁰ او را در قبری نو که برای خود از سنگ تراشیده بود، گذارد و

سنگی بزرگ بر سر آن غلطانیده، برفت.⁶¹ و مریم مَجْدِلِیّه و مریم دیگر در آنجا، در مقابل قبر نشسته بودند.

پاسداری از مقبره عیسی

⁶² و در فردای آن روز که بعد از روز تهیّه بود، رؤسای کهنه و فریسیان نزد پیلاتس جمع شده،⁶³ گفتند: ای آقا، ما را یاد است که آن گمراهکننده وقتی که زنده بود گفت: بعد از سه روز برمی‌خیزم.⁶⁴ پس بفرما قبر را تا سه روز نگاهبانی کنند مبدا شاگردانش در شب آمده، او را بدزدند و به مردم گویند که از مردگان برخاسته است و گمراهی آخر، از اوّل بدتر شود.⁶⁵ پیلاتس بدیشان فرمود: شما کشیکچیان دارید. بروید چنانکه دانید، محافظت کنید.⁶⁶ پس رفتند و سنگ را مختوم ساخته، قبر را با کشیکچیان محافظت نمودند.